

سنجش قرائات با معیار زبان عربی و شاخصه‌های گزینش قرائت صحیح*

علی حسین احتشامی** و مسعود عباسی*** و سید حمید حسینی****

چکیده

غناي ادبيات قرآن، موجب تدوين قواعد ادبي و نحوي زبان عربي شده و بر علم قرائت، تأثیر گذاشت. سپس اسلوب ادبي، زمینه‌ساز سنجش قرائات با معیار زبان عربی و گزینش قرائت صحیح شد. مراحل تاریخی سنجش قرائات با معیار زبان عربی و مهمترین نتایج آن بدین ترتیب است: ۱- در عصر تابعین تا ظهور ابن مجاهد، قواعد نحوی، ضابطه‌مند نبود. پس از تدوین قواعد، نقد قرائات با معیار زبان عربی فراگیر شد و مباحث اجتهادی در قرائت، رواج یافت؛ ۲- در عصر پس از ابن مجاهد تا ظهور ابن جزری، قرائات هفت‌گانه رواج و مشروعیت یافت، اهمیت فزاینده به فن قرائات به وجود آمد. بازار قرائت پژوهی با رویکردی متعصبانه و قداس‌گرایانه، رونق یافت. دو دیدگاه نقد قرائات با معیار زبان عربی و قداس‌گرایانه یافتن قرائات با اعتقاد به وحيانيت آن، شکل گرفت؛ ۳- در عصر پس از ابن جزری تا عصر حاضر، اعتقاد به وحيانيت قرائات رواج یافت. تلاش در توجیه قرائات ضعیف با حداقل‌های ادبی صورت گرفت. نگارش یافتن کتاب‌های ارزنده در علم قرائت، توسعه آن و شکل‌گیری شاخصه‌های

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۳/۱۶.

***. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران (نویسنده مسئول):
a.h.ehteshami47@gmail.com

***. دانشجوی دوره دکترای تخصصی الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث، واحد همدان،
دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران: mas.abbasi59@gmail.com

***. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران:
hoseinihamid2@gmail.com

قرائی، از دیگر وقایع این دوره است. در پژوهش حاضر، تلاش بر آن است با رویکردی تاریخی - تحلیلی، مراحل سه‌گانه مذکور بررسی شود و در پرتو آن، شاخصه‌های قرائی جهت شناخت و گزینش قرائت صحیح و ارجح تبیین شود و روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است که از منابع کتابخانه‌ای بهره برده شده است.

واژگان کلیدی: معیار، شاخصه‌های قرائت صحیح، زبان عربی، ابن مجاهد، ابن جزی.

مقدمه

از آغاز نزول قرآن کریم، پیامبر اکرم ﷺ نسبت به فراگرفتن آیات آن و خواندنش به شیوه‌ای صحیح، تلاش وافر داشته و پیوسته مسلمانان را بر قرائت صحیح و حفظ آن، تشویق می‌کرد. به‌طوری‌که برخی صحابه چون: «عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، معاذ بن جبل را مأمور آموزش قرائت قرآن به مسلمانان معرفی می‌کرد، همچنین برای کسانی که قرآن را فراگرفته بودند، آرج و منزلتی خاص؛ قائل می‌شد. صحابه هم نسبت به قرائت صحیح قرآن، عنایتی ویژه و دقتی شایسته کلام خدا داشتند و اگر اختلاف مختصری پیش می‌آمد تا اصلاحش از پای نمی‌نشستند.» (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۷۹: ۸۷).

این دقت، پایه و اساس توجه بیشتر نسل‌های بعدی در رعایت قرائت صحیح قرآن شد. بعد از رحلت رسول خدا ﷺ بین اصحاب ایشان، اختلاف‌هایی در قرائت و کلمات قرآن پیش آمد و این امر در قرائت مردمان تازه‌مسلمان ممالک مختلف اسلامی آن روز و همچنین به مصاحف نخستین صحابه راه یافت. به‌طوری‌که هر منطقه از مناطق گوناگون سرزمین‌های اسلامی، قرآن را طبق آنچه از بزرگان خود فراگرفته بودند، قرائت می‌کردند. این وضعیت تا دوره خلافت عثمان بن عفّان (م ۳۵ ق) - خلیفه سوم - ادامه یافت و در آن عصر، اختلاف قرائات شدّت یافت. او اقدام به یکسان‌سازی مصاحف نمود و گروهی از صحابه همچون زید بن ثابت و ابی بن کعب را مأمور این کار کرد. ایشان از بین مصاحف پیشین، مصحف واحدی - مصحف امام - را فراهم ساخته و نسخه‌ای از آن را به هر یک از بلاد اسلامی فرستادند تا مسلمانان طبق همان مصحف واحد، قرائت کنند و مصاحف دیگر را کنار گذارند. همراه هر یک از مصاحف، فردی را اعزام نموده تا قرائت مصحف جدید را به مردم آموزش دهد.» (حجّتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ۱۳۸۶: ۲۸۴).

در سده‌های بعدی، مسئله اختلاف در قرائت و تعدد قرائات تا جایی بالا گرفت که در اوایل سده سوم هجری، بزرگ قاریان بغداد - احمد بن موسی - معروف به ابن مجاهد (م ۳۲۴ ق)، کتاب «السبعة فی القراءات» را با رویکرد حصر قرائات در هفت قرائت نگاشت - (تسبیع قرائات) - او ملاک اختیار در قرائات را برای اولین بار با عنوان شناخت قرائت صحیح مطرح کرد و این موضوع بعد از او ادامه یافت (میرمحمّدی، تاریخ و علوم قرآن، ۱۳۷۸: ۸۶). دانشمندان اسلامی بعد از ابن مجاهد، برای تشخیص قرائت صحیح از سایر قرائات تا عصر حاضر، معیارهایی را مطرح نموده و اختیار کردند که معیار زبان عربی از بارزترین آنهاست.

طرح مسئله

قرآن کریم از جانب خدای جلیل توسط جبرئیل امین و با یک قرائت بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْقُرْآنُ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ وَلَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاهِ»؛ قرآن یکی است و از سوی خدای یگانه نازل شده است؛ اما اختلاف در قرائت آن، از جانب راویان است. (کلینی، اصول الکافی، ۱۳۹۱: ۶۳۱/۲). در زمان رسول خدا ﷺ هرگاه در آدای قرائت صحیح قرآن، اختلافی پیش می‌آمد. مسلمانان از طریق مراجعه یا استماع از شخص پیامبر ﷺ یا افراد مورد تأیید ایشان، نحوه قرائت صحیح را در می‌یافتند؛ اما در دوره‌های بعد؛ وقتی پدیده اختلاف قرائت بین قاریان و راویان قرائات بارز شد، توجه به این موضوع که وجود قرائات مختلف در یک زمان، نمی‌تواند قابل قبول باشد؛ هرچند که کلمات خاص قرآن، می‌تواند به چندین صورت ممکن، قرائت شود و هر یک از این قرائات، بر وجهی قابل قبول باشد. البته غالب مسلمانان در این موضوع، موافق هستند که بعضی از وجوه قرائات وارده قاریان، قابل قبول نبوده و اجتهاد ایشان در پیدایش آنها مؤثر بوده است. دانشمندان علم قرائت در مواجهه با این مسئله و تعدد قرائات، موضوع معیارهای اختیار در قرائات و گزینش قرائت صحیح را بر اساس یک‌سری معیارها مطرح کردند. حال آنکه موضوع اختیار در قرائات، سابقه‌اش طولانی و به قدمت سابقه اختلاف در قرائات است. اختیار و اختلاف قرائات، پیوندی تام با هم دارند؛ چراکه اختیار و گزینش، زمانی معقول است که اختلافی وجود داشته باشد.

با توجه به اهمیت موضوع و بررسی پیشینه آن پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و پدید آمدن اختلافات در قرائت برخی از کلمات قرآن، تنها معیار تشخیص قرائت صحیح تا آن زمان، نقل شفاهی از پیامبر ﷺ بود. در زمان خلافت عثمان که اختلافات در قرائت کلمات قرآن شدت گرفته بود، معیار رسم المصحف یا رسم الخط عثمانی مطرح شد. با گذشت زمان، دو معیار مذکور نتوانستند در تشخیص قرائت صحیح کاملاً کارآمد باشند؛ بنابراین، اجتهاد در انتخاب و حتی اختراع قرائاتی که با هر دو معیار نقل شفاهی و رسم مصحف سازگار بودند، با روی کار آمدن معیار زبان عربی هموار شد. از آن‌پس قاریان در گزینش و اختیار قرائات، قواعد زبان عربی را در کنار دو معیار دیگر لحاظ می‌کردند.

پژوهش حاضر درصدد است بنا بر شواهد تاریخی، قرائات را با معیار زبان عربی و با محوریت اسلوب ادبی سنجیده و شاخصه‌های گزینش قرائت صحیح را با روش تحلیل عقلی و نقلی، مورد بررسی قرار دهد و پاسخ سؤالات ذیل را بیابد.

- ۱- سنجش قرائات با معیار زبان عربی دربردارنده چه فراز و نشیب‌هایی از گذشته تاکنون است؟
- ۲- دیدگاه دانشمندان علم قرائت از کاربرد معیار زبان عربی و رویکرد ایشان در سنجش قرائات چگونه است؟
- ۳- علل اختلاف در شکل‌گیری مفهوم سنجش قرائات با معیار زبان عربی در دوره‌های مختلف تاریخی چیست؟
- ۴- شاخصه‌های عقلی و نقلی گزینش قرائت صحیح با محوریت معیار زبان عربی چیست؟

مفاهیم و اصطلاحات تخصصی

در علم قرائت، اصطلاحات تخصصی و مفاهیمی وجود دارد. ازاین‌رو، برخی از این اصطلاحات و مفاهیم که ضروری می‌نماید، بیان می‌شود.

۱. قرائت و پیشینه آن

اولین علمی که بین مسلمانان شکل یافت، «علم قرائت قرآن» بود و ایشان فقط در پی فراگرفتن قرآن بودند. این علم، درباره صُور منظم کلام الله، از حیث وجوه اختلافات مشهور متقن که مراد از آن، تحصیل ملکه ضبط اختلاف مشهور متقن و طریقه قرائت صحیح طبق قرائت قاریانی که سند قرائت آنها، به رسول خدا ﷺ می‌رسد، بحث می‌کند (قابه، القراءات القرآنیة، تاریخها، ثبوتها و حجتها و احکامها، ۱۹۹۹: ۱۸۵؛ فضلی، القراءات القرآنیة، تاریخها و تعریفها، ۱۴۳۰: ۲۰۵).

واژه (قرائت/قراءة) در لغت که جمعش (قرائات) است، از مصدر (قَرَأَ) به معنای خواندن متن به همراه تلفظ کلمات آن یا نگاه کردن به متن و خواندن آن بدون تلفظ کلمات است (شرتونی، أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشَّوَارِد، ۱۴۰۳: ۹۷۶/۲)؛ امّا (قرائت) در اصطلاح، در سه معنا کاربرد یافته است:

الف. خواندن قرآن با صدای بلند، دانش و فنّ قرائت قرآن (ابن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۴۱۴: ۶/۹).

ب. شکل خاص قرائت هر یک از واژگان و عبارات قرآن، در این معنا، شکل جمع (قرائت)؛ (قرائات) به مجموعه کامل قرائات مختلف، اطلاق می‌شود (دانی، التیسیر فی القراءات السبع، ۱۴۱۶: ۱۹۵). ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ (قیامه/ ۱۷-۱۹).

ج. قرائت قرآن بر اساس یکی از روایات منتسب به قاریان برجسته یا مکاتب قرآنی دو سده نخست هجری است؛ مانند قرائت عاصم، قرائت نافع یا قرائت اهل کوفه (ابن مجاهد، السبعة فی القراءات، ۱۴۰۰: ۹۸).

۲. قرائت مشهور و شاذ

قرآنی که سه شرط صحت سند، مطابقت با رسم الخط مصاحف عثمانی یا رسم المصحف و موافقت با قواعد زبان عربی را داشته باشد، «قرآنت مشهور» است (دانی، جامع البیان فی القراءات السبع، ۱۴۲۸: ۳۳). قرائت قاریان هفت گانه و ده گانه، قرائت مشهور هستند و به هر قرآنی که فاقد یکی از ارکان مذکور در قرائات مشهور باشد، «قرآنت شاذ» گویند (ابن درستویه، الحجة للقراء السبعة أئمة الأمصار بالحجاز والعراق والشام الذين ذكرهم أبو بكر بن مجاهد، ۱۴۰۳: ۱۱۴/۲؛ ر.ک: قباقی، إيضاح الرموز و مفتاح الكنوز فی القراءات الأربع عشرة، ۱۴۲۴: ۱۷۰؛ خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۱: ۱۰۲).

۳. قرائت متواتر

در لغت، از ریشه (وَتَرَ) به معنی در پی هم آمدن است (زمخشری، أساس البلاغة، ۱۹۷۹: ۱/۶۶۵). در بیان قرآن، پیامبران الهی یکی پس از دیگری برای هدایت بشر آمده‌اند: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ» (مؤمنون/۴۴). اصطلاح قرائت متواتر، از سده هفتم هجری به علم قرائت راه یافته و پیش از این، نزد قاریان، مرسوم نبوده است (ر.ک: عوض هبشان، التواتر فی القراءات القرآنیة و ما أثیر حوله من الشبهات ۱۴۳۴: ۲۴؛ مؤدب و محمدی فرد، بررسی انگاره تواتر قرائات، ۱۳۹۳: ۱۴).

۴. قرائات سبع (هفت گانه) و قرائات عشر (ده گانه)

ابن مجاهد (م ۳۲۴ ق) قرائت هفت تن از قاریان مشهور را بر اساس پنج بوم قرآنی معرفی نمود که عبارت‌اند از: نافع بن عبدالرحمن ابی نعیم (م ۱۶۹ ق) از بوم مدینه، عبدالله بن کثیر داری (م ۱۲۰ ق) از بوم مکه، عاصم بن ابی التّجود أسدی (م ۱۲۷ ق)، حمزه بن حبیب زیّات (م ۱۵۶ ق)، علی بن حمزه کسایی (م ۱۸۹ ق) از بوم کوفه، ابوعمر بن العلاء مازنی (م ۱۵۴ ق) از بوم بصره، عبدالله بن عامر یحصبی (م ۱۱۸ ق) از بوم شام (ابن جزری، التّشرف فی القراءات العشر، ۱۳۴۵: ۱۷۴/۱ و ۱۹۳). این هفت قاری از آن پس، معروف به قراء سبعه (قاریان هفت گانه) و قرائات آنان به قرائات سبع (قرائات هفت گانه) مشهور شد.

در سده‌های بعدی، قرائت سه تن از قاریان دیگر به عنوان قرائت صحیح، بر تعداد قاریان پیشین افزوده شد و به قراء عشره (قاریان ده گانه) معروف شدند که عبارت‌اند از: ابوجعفر یزید بن قعقاع (م ۱۳۰ ق) از بوم مدینه، خَلَف بن هشام بَزَّاز (م ۲۲۹ ق) از بوم کوفه، یعقوب بن اسحاق حضرمی (م ۲۰۵ ق) از بوم بصره (ابن جزری، غایة النّهائة فی طبقات القراء، ۱۹۳۲: ۱/۱۶۵).

۵. اختیار/گزینش قرائات

اختیار در لغت، از اصل (خ‌ی‌ر) است که دلالت بر عطف و میل دارد، اختیار بر وزن (إِفْتِعال) آن اسمی است برای شیء اختیار کننده که همان معنی برگزیدن و انتخاب کردن است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵: ۴/۲۶۴). به معنی راه‌حلی از بین راه‌حل‌های مختلف؛ پیرامون موضوعی خاص، با در نظر گرفتن مقیاس‌ها و روش‌های تطبیقی که گزینش می‌شود (دوسری، مختصر العبارات لمعجم مصطلحات القراءات، ۱۴۲۹: ۵۱). پذیرفتن نظر ارجح و وجه برگزیده در موضوعی را گویند (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۱۶۱)؛ اما در اصطلاح علوم قرآن و تاریخ قرائات قرآن، وجه یا حرفی که قاری آن را از میان آنچه برای او روایت شده، برگزیده است؛ درحالی که برای گزینش و انتخاب خود، مساعی خویش را نیز بکار می‌گیرد (ابوشامه، إبراز المعانی من حرز الأمانی فی القراءات السبع للإمام الشَّاطِبی، ۱۹۸۱: ۲۵۶).

غناي ادبیات قرآن و شکل‌گیری قواعد زبان عربی

ادبیات هر قومی، آینه فرهنگ ملی آنها و نشان‌دهنده شرایط محیطی و فکری حاکم بر آن قوم و ملیت است. جامعه عرب پیش از اسلام، در محیطی متأثر از خشکی و خشونت صحرا و زندگی بدوی بیابانی شکل گرفته و همین اوضاع در ساختار شخصیتی آنها نمود روشنی یافته بود. از سوی دیگر، غُزَلت و دورافتادگی قبایل عرب، از سایر ملل متملّن دیگر، باعث ریشه‌دار شدن افکار تقلیدی و عادات موروثی و جهت‌گیری‌های قومی در آنها گشته و از آنها طوایفی پراکنده و درگیر با مشکلاتی چون فقر، بی‌سوادی، شیوع بیماری‌های روحی و جسمی ساخته بود. ترویج ایمان و عمل صالح در پرتو اخلاق نیک، ارانه و نکوداشت الگوهای عالی انسانی، از بهترین راهکارهای قرآن برای نهادینه کردن معنویت در فرهنگ عمومی جامعه عرب بوده که در پی آن، ادبیات نیز به سجایای اخلاقی آراسته گردید. با توجّه به مشکلات اخلاقی و رفتاری عرب جاهلی، اسباب و عوامل انحطاط، بلکه انقراض در فرهنگ و ادبیات عرب وجود داشت (ر.ک: شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۴۳/۱).

از این جهت، قرآن کریم، عامل و معرف مؤثر زبان عربی فصیح است؛ زیرا قرآن به زبان عربی مبین نازل شده تا در آیاتش اندیشیده شود: «هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل/۱۰۳)؛ «يَلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء/۱۹۵)؛ «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف/۳)، در حالی که عوامل ضد تمدنی و ضد انسانی برای منسوخ کردن و از بین بردن فرهنگ عربی کفایت می‌کرد. از سوی دیگر، نیاز به شناخت الفاظ و عبارات ناآشنایی که در قرآن و سخنان پیامبر اکرم ﷺ و پیشوایان دین باعث شد که دانشمندان به شناخت زبان عربی بپردازند. اگر این احساس نیز پیدا نمی‌شد، در پرتو خدمات معنوی قرآن به این فرهنگ، نه تنها جلو از بین رفتن ادبیات عرب گرفته شد، بلکه آن خدمات، باعث حفظ و بالندگی و توسعه آن گردید. به گونه‌ای که این ادبیات در سایه فتوحات اسلامی با درنوردیدن مرزهای شبه جزیره، به دورترین نقاط عالم صادر گردید و حتی در مناطق فاقد آشنایی پیشین با زبان و ادبیات عربی، فرهیختگان و دانشمندانی پرورش یافتند که بعدها تمدن اسلامی را ساختند.

با توجه به آنچه بیان شد، دقت مسلمانان در صحیح خواندن قرآن و پرهیز از وقوع خطا در قرائت صحیح آن، سبب شکل‌گیری علم نحو در ادبیات عرب شد. بر اساس روایات تاریخی چنین است که «مردی در حضور ابوالأسود دوئلی (م ۶۹ ق)، آیه «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» (توبه/۳) خواند، او کلمه «رَسُولُهُ» را به «ل» قرائت کرد که معنای ناصواب (بیزاری خداوند از پیامبرش) را می‌فهماند. ابوالأسود با شنیدن چنین قرائتی که بیانگر بی‌اطلاعی آن شخص، از قواعد زبان عربی بود؛ ماجر را به حضرت علی علیه السلام اطلاع داد، آن حضرت، با بیان نکاتی اساسی از قواعد عربی به وی دستور تدوین علم نحو را صادر فرمودند.» (معرفت، تاریخ قرآن، ۱۳۷۵: ۴۶).

بدین وسیله، اولین جرقه‌های شکل‌گیری قواعد زبان عربی زده شد. البته غرض از ادبیات عربی، ادبیات فصیح و اصیل قرآن کریم است که اثربخش در کلیه شئون زندگی مسلمانان بوده و موجب جهت‌بخشی و رشد سایر علوم دیگر به‌ویژه علم قرائت شده است.

تأثیر ادبیات قرآن بر علوم و علم قرائت

توجه به مؤلفه‌های ادبی قرآن، بحث و اختلاف در چگونگی تلفظ صحیح واژگان، معانی متفاوتی را موجب می‌شود که گاه ناسازگاری دو قرائت در باب اختیار و ترجیح یکی از آن دو، تفسیری خاص را بیان می‌کند که همین اختلاف، در استنباط احکام فقهی نیز؛ وجود دارد. برای نمونه:

الف. در تفسیر قرآن: «در آیه ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ (بقره/۳۷)، (آدم) مرفوع و فاعل (كَلِمَاتٍ) منصوب و مفعول است. در قرائتی دیگر، (آدم) منصوب و (كَلِمَاتٍ) مرفوع خوانده شده است، بدین معنا که کلمات، آدم را از خشم پروردگارش نجات داد.» (دمیاطی، إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر، ۱۴۱۹: ۲۵۷).

ب. در احکام فقهی: «در آیه ﴿أَوْ لَمْ تُسْمِعُوا النِّسَاءَ﴾ (نساء/۴۳) که (لَمْ تُسْمِعُوا) به ثلاثی مجرد قرائت شده، بر مبنای این قرائت، فقیهان درباره از بین رفتن وضوی لمس کننده، اختلاف پیدا کرده‌اند؛ بنا بر قرائت مشهور «لَمْ تُسْمِعُوا» که یکی از موجبات وضو یا تیمم، جماع است؛ ولی بنا بر قرائت دیگر «لَمْ تُسْمِعُوا»، مجرد تماس مرد با زن، مبطل وضو یا تیمم است.» (ابن جنی، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات و الإيضاح، ۱۹۹۰: ۲۳۴).

ج. البته تحقیقات و پژوهش‌های مختلف در این زمینه و مناقشه در نظرات دانشمندان، زمینه‌ساز پژوهش‌های متنوع دیگری در علم قرائت و علم نحو نیز شد. برای نمونه: «الإبانة عن معانی القراءات» از مکی بن ابوطالب (م ۴۳۷ ق)، «أثر القراءات القرآنیة فی الدّراسات النّحویة»، از عبدالعال سالم مکرم، «القراءات و أثرها فی تفسیر و الأحکام»، از محمد عمر بازمول، «قواعد التّرجیح عند المفسّرين»، از خالد السّبت (قابه، القراءات القرآنیة، تاریخها، ثبوتها و حجّتها و أحكامها، ۱۹۹۹: ۲۰۲).

رابطه دوسویه ادبیات عربی و قرائات

از آنجاکه قواعد زبان عربی، نخستین بار توسط ابوالأسود دؤلی (م ۶۹ ق) و به دستور حضرت علی علیه السلام وضع شد و خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ق) نماینده «علم عَرُوض»، پس از ایشان عالمان بزرگی چون نصر بن عاصم لیثی (م ۸۹ ق)، یحیی بن یعمر عدوانی (م ۹۰ ق)، ابو عمرو بن علاء مازنی بصری (م ۱۵۴ ق)، ابوبشر عمرو بن عثمان سیویه (م ۱۸۰ ق)، علی بن حمزه کسایی (م ۱۸۹ ق)، یحیی بن زیاد فراء (م ۲۰۷ ق) و أخفش (م ۲۱۱ ق) به ترویج علم نحو در ارتباط با قرائت قرآن پرداختند (دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ۱۴۰۷: ۱۱۲).

۲۴۹

کاربرد معیار زبان عربی نزد دانشمندان با توجه به عرصه‌های زمانی و مکانی آنها متفاوت بوده است. برای نمونه: نحویان بصره با رویکرد قیاسی به نقد قرائات می‌پرداختند و هر قرائتی را که با قواعد آنان در زبان عربی ناسازگاری داشت، مردود می‌دانستند. حال آنکه نحویان کوفی، اعتبار بیشتری به جنبه نقلی قرائات قائل بودند و نمی‌توانستند به راحتی قرائتی را رد کنند. البته این سخن را نمی‌توان به عنوان یک قاعده کلی به تمامی قاریان نسبت داد. اگرچه

مکتب نحوی بصره، تفاوت‌هایی با مکتب نحوی کوفه داشته است؛ اما مکتب نحو بصره، در استناد به اقوال و اشعار عربی، تنها گفته عرب بدوی فصیح را می‌پذیرد. درحالی‌که مکتب نحو کوفه، در نقل اشعار، روایات و لغات مختلف و استناد به آنها دامنه بیشتری را مدنظر قرار می‌دهد و تمام قبایل را در این باره مورد توجه قرار می‌دهد. هرکدام از قاریان بصری و کوفی، تحت تأثیر فضای اجتماعی و علمی خود، با تکیه بر معیار زبان عربی، به پذیرش و ردّ قرائات می‌پرداختند و از این نظر، تفاوتی میان آنان نبوده است (صغیر، محمود احمد، القراءات الشاذة و توجیهها التحوئی، ۱۹۹۹: ۵۲۳).

با توجه به شخصیت‌های نحوی و قرائی نخستین، شکل‌گیری علم نحو، ارتباط بسیار محکمی با قرائات داشته است؛ زیرا دانشمندان، قرائات را علاوه بر دو معیار نقل شفاهی و رسم مصحف، از لحاظ قواعد ادبی و نحوی نیز بررسی می‌کردند. نظر به اینکه، قرآن به زبان عربی نازل شده بود، هرچند که در زمان نزول، قواعد این زبان به مرحله تدوین نرسیده بود؛ اما نسبت به صحت و فصاحت کلمات نازل شده از سوی خداوند، تردیدی نبود. افزایش شمار اختلاف در قرائت قرآن و لزوم تشخیص قرائت صحیح از ناصحیح بود که منجر به اجتهاد قاریان در حوزه قواعد عربی شد.

یکی از افتخارات عزت‌آفرین امت اسلام، در راستای صیانت از نص قرآن نازل شده بر رسول خدا ﷺ در طول تاریخ است. مسلمانان با وجود گوناگونی افکار، اندیشه‌ها و مذاهبشان از دوران نخست - که روزگار صحابه نخستین است - تاکنون و درگذر تاریخ اسلام، همواره بر حفظ نص اصیل قرآن؛ اهتمام داشته و دارند. آنان، قرآن را با همان حروف، واژگان، چینش، ساختار و قرائتی که از پیامبر خدا ﷺ دریافت کردند، نسل به نسل پس از خود، به امانت سپردند. قرآنی که امروزه تلاوت می‌شود، همان متنی است که مسلمانان صدر اسلام تلاوت می‌کردند و این نص قرآنی، همان قرآنی است که مسلمانان راستین دوره نخستین اسلام، از زبان رسول اکرم ﷺ دریافت کردند؛ بی‌هیچ تغییر و تحریفی. این موضوع علاوه بر اراده الهی مبنی بر حفاظت از قرآن - (حجر/ ۹) - به‌نوعی به رابطه عمیق و ریشه‌دار ادبیات ممتاز قرآن با علم قرائت برمی‌گردد.

اسلوب ادبی، معیار سنجش قرائات

بنا بر شواهد تاریخی، دانشمندان علم قرائت قرآن، اسلوب ادبی را برای سنجش قرائات و گزینش قرائت صحیح بکار بردند. بنای ایشان در این اسلوب، بر پایه ادبیات زبان عربی و

فصاحت آن است. یعنی: ایشان، وجهی از وجوه قرائات را گزینش می‌کنند که قاعده‌مندترین، مشهورترین و فصیح‌ترین قرائت از نظر نحوی و اعراب در ادبیات باشد. به عبارتی دیگر؛ رویکرد قاریان در این اسلوب، قرائتی است که موافق و مناسب با زبان و لهجه فصیح قریش باشد. برای نمونه: ابن مجاهد می‌گوید: «قرائت ابن محیصن مکی (م ۱۲۳ ق)، خلاف قرائت اجماع مردم دیارش است، بلکه قرائت عموم مردم دیارش؛ قرائت عبدالله بن کثیر مکی (م ۱۲۰ ق) است. چون قرائت ابن کثیر، بر پایه فصاحت در زبان عربی استوار است.» (ابن جزری، غایة التّهایة فی طبقات القراء، ۱۹۳۲: ۱۶۷/۲).

نمونه دیگر اینکه، ازهری از زجاج نقل می‌کند: «در عبارت ﴿نِعْمَتِیَ الَّتِی﴾ (بقره/۴۰)، حرف (ی) در «نِعْمَتِیَ» مفتوح است برای اینکه بعد آن؛ ساکن است و لام (الَّتِی) معرفه است که استعمال آن در کلام، بسیار است. پس قرائت «یَ» به خاطر قاعده رفع التّقاء ساکنین اختیار شده است، اگر «یَ» باشد و حرف بعد از آن، ساکن باشد، فتحه دار شدن «یَ»، دقیق‌ترین قاعده در زبان عربی است؛ هرچند که جایز است «یَ» به خاطر رفع التّقاء ساکنین حذف گردد: «نِعْمَتِیَ الَّتِی»» (ازهری، شرح التّصریح علی التّوضیح، ۱۴۲۱: ۶۳/۴).

پس علت اختیار قرائت «نِعْمَتِیَ» به حرف «یَ» این است که قاعده ذکر شده در زبان عربی، قوی‌تر و دقیق‌تر جهت رسیدن به قرائت صحیح است؛ اما اینکه، عدّه‌ای همچون فخر رازی (م ۵۹۶ ق) - مفسّر، فقیه و مورّخ سده ششم هجری - بر این باور هستند که قرآن نباید با قواعد زبان عربی سنجیده شود؛ زیرا این قواعد، متأثر از خود قرآن بوده است. ایشان، قرائات را متواتر می‌دانند و نقد قرائات را به وسیله قواعد زبان عربی به راحتی نمی‌پذیرند؛ چراکه معتقدند تعجّب آور است که برخی از نحویان در صدد تأیید عبارات قرآن به وسیله آثاری همچون شعر و ابیاتی مجهول هستند. ایشان، خود قرآن را در تأیید صحت قواعد نحوی، شایسته‌تر دانسته‌اند (فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۴۰۱/۹).

البته در پاسخ وی می‌توان گفت که نخست: قواعد زبان عربی پیش از نزول قرآن به صورت نانوشته وجود داشته است؛ دوم: معیار زبان عربی در ارتباط با قرآن کریم پس از پدید آمدن قرائات مختلف و گسترده شدن دامنه اختلافات، مورد استفاده قرار گرفته است. درواقع، استفاده از این معیار توسط دانشمندان زبان عربی برای تشخیص قرائات ناصحیح و جلوگیری از ورود آنها به عرصه قرائت قرآن انجام می‌گرفت. از سوی دیگر، استناد به قرائات قرآن برای بیان صحت یک قاعده نحوی، مسئله دیگری است و با معیار بودن زبان عربی منافاتی ندارد. سخن دیگر اینکه، سنجیدن قرائات با قواعد زبان عربی به معنای تحمیل کردن آن بر قرآن و

سنجش آن با قواعد نیست، بلکه به این معناست که قواعد، ملاکی برای رسیدن به واقعیت قرآن کریم است. هر قرائت که با لهجه فصیح تر، قواعد اصیل و رایج تر عربی مطابقت داشته باشد و سایر شرایط صحت را داشته باشد؛ کاشف از قرآن بودن آن قرائت است. برای نمونه: احمد بن حنبل - امام اهل سنت حنبلی - (م ۲۴۱ ق) نسبت به قرائت حمزه کوفی انتقاد داشت؛ زیرا قرائت وی را به دلیل مدها، سکون های پی در پی، خارج از چارچوب شیوه های بیانی اصیل و فصیح عربی می دانست (سجستانی، المصاحف، ۱۳۵۵: ۴۹۰).

مراحل تاریخی سنجش قرائات با معیار زبان عربی

تعامل دانشمندان علم قرائت با معیار زبان عربی و رویکرد ایشان در دوره های مختلف تاریخی متفاوت بوده که شرح و تفصیل آن چنین است:

۱. عصر تابعین تا ظهور ابن مجاهد

پس از تدوین قواعد نحوی و ظهور دانشمندان این علم در کوفه، بصره و سایر شهرهای اسلامی، به تدریج سنجش قرائات با معیار زبان عربی فراگیر شد. تعامل قاریان با معیار زبان عربی در پذیرش و ردّ قرائات در این عصر چنین است:

الف. رسمیت یافتن معیار زبان عربی در کنار سایر معیارها جهت پذیرش یا ردّ قرائات؛ زیرا هر قرائتی برای قرار گرفتن در زمره قرائت صحیح و مقبول می بایست با قواعد زبانی، توجیه پذیر می بود. برای نمونه: علی بن حمزه کسایی (م ۱۸۹ ق) از قاریان هفت گانه و نحویان کوفه بود که برای گزینش قرائات خود دلایلی را عنوان کرده است که همگی با قواعد زبان و ساختارهای نحوی کوفه منطبق است؛ زیرا مسائل نحوی نزد وی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. برای نمونه: او مدّت ها کلمه «يَقُولُ» را در آیه «وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ» (بقره/۲۱۴) را به «يَقُولُ» قرائت می کرد - از قاریان هفت گانه، تنها نافع مدنی (د ۱۶۹ ق) به «يَقُولُ» قرائت کرده است -؛ اما کسایی پس از آن و با توجّه به همین معیار زبان عربی، قرائت خود را از حالت رفع به حالت نصب تغییر داد؛ زیرا «زلزله» در آیه مذکور، یک فعل مُتَطَاوِل به شمار می رود (ابن مجاهد، السّبعة فی القراءات، ۱۴۰۰: ۱۸۱).

ملاحظه می شود که معیار زبان عربی تا حدّی اهمیت داشت که می توانست به یک باره، نظر یکی از بزرگ ترین و مشهورترین قاریان را از قرائتی به قرائت دیگر تغییر دهد.

ب. قاریان، دیدگاه خود را مستند به قواعد نحوی نموده و به ترجیح قرائات و عدول از سایر قرائات می‌پرداختند و این امکان بود که وجه پذیرفته شده، مورد قبول سایرین نبوده یا وجه ضعیف شمرده شود. برای نمونه: ابوعمر و بن علاء بصری (م ۱۵۴ ق) در سنجش و ترجیح قرائات، از قواعد اصیل زبان عربی بهره می‌برد. وی، قرائت «تَتَّخَذُ» ابوجعفر، یزید بن قعقاع مدنی (م ۱۳۰ ق) در آیه «قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ» (فرقان/۱۸) را جایز ندانسته و چنین گفته است: «اگر قرائت «تَتَّخَذُ» صحیح بود، در این صورت باید «مِنْ» دوم از جمله حذف می‌شد و به صورت «أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ» درمی‌آمد.» (نَحَّاس، إعراب القرآن، ۱۴۲۱: ۱۰۷/۳).

ج. دسته‌بندی نحویان به دو گروه اثری و قیاسی در این عصر، مطرح نیست. به دلیل اینکه، اولاً: هنوز تعصّب خاصی به قرائات مختلف ایجاد نشده بود و ایشان بر اساس قواعد خود از زبان عربی با لحاظ سایر معیارها به گزینش قرائات اقدام می‌کردند؛ ثانیاً: قواعد زبان عربی هنوز جزالت و فخامت لازمه را نداشته و به مرحله ثبات امروزی نرسیده بود.

د. توجه بیش از اندازه بعضی از قاریان به معیار زبان عربی و عدم توجه کافی به سایر معیارهای پذیرش قرائت، از جمله رسم الخط عثمانی. برای نمونه: محمد بن مُحِیصَن سَهْمِی (م ۱۲۳ ق) از قاریان بنام شهر مکه در عصر خویش، آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا» (انعام/۲) را به حذف «ثُمَّ» و به صورت «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ لِيَقْضَىٰ أَجَلًا» قرائت می‌کرد (دمیاطی، إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر، ۱۴۱۹: ۲۶۰) که با رسم الخط مصحف عثمانی مخالفت صریح دارد. ترک قرائت وی از سوی عموم مسلمانان و توجه ایشان به قرائت قاری هم عصر و هم شهری وی - عبدالله بن کثیر مکی (د ۱۲۰ ق) - و انتخاب قرائت ابن کثیر از سوی ابن مجاهد (م ۳۲۴ ق) در مسئله تسبیح قرائات؛ از پیامدهای بعدی قرائت ابن محیصن بود. البته گزارش‌های مربوط به قرائت ابن محیصن از یک سو، نمونه‌های بارزی از اهمیت و کاربرد معیار زبان عربی بین قاریان سده‌های پیشین را نشان می‌دهد و از سوی دیگر بیانگر نوعی واکنش هوشمندانه جامعه قرآنی در مواجهه با افراط‌ها و اجتهدات بعضی از قاریان است.

هـ. بعضی از قاریان، قرائتی را بر اساس معیار زبان عربی که با قرائت عموم مسلمانان سازگاری نداشت اختیار می‌کردند. برای نمونه: عیسی بن عمر ثقفی (م ۱۴۹ ق) از قاریان و نحویان مشهور بصره که شاگردانی چون خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ق) را تربیت نمود و در علم لغت و نحو، سرآمد روزگار خویش بوده، علاقه فراوانی به اعراب نصب داشت.

به گونه ای که هر جا امکان نصب کلمه ای بود، آن را در قرائت خود اعمال می کرد. مانند: ﴿حَمَلَةَ الْخَطْبِ﴾ (مسد/۴)، ﴿الزَّانِيَةَ وَالزَّانِيَ﴾ (نور/۲) و ﴿هُنَّ أَظْهَرَ لَكُمْ﴾ (هود/۷۸) (ابن جزری، غایة التَّهَابَةِ فِي طَبَقَاتِ الْقُرَّاءِ، ۱۹۳۲: ۶۱۳/۱).

رواج مباحث اجتهادی قرائت قرآن بر اساس قواعد زبان عربی بین دانشمندان این دوره مرسوم بود.

ز. سنجش قرائات با زبان عربی به صورت مطلق، در پذیرش قرائت موردنظر کافی نبود، قوت و فصاحت زبانی قرائات نیز حائز اهمیت بود. برای نمونه: ابوبشر عمرو بن عثمان سیبویه (م ۱۸۰ ق) از نحویان و قاریان بنام ایرانی در بصره، معیار زبان عربی را در قرائتش لحاظ می کرد، به طوری که در قرائت عبارت «كُنْ فَيَكُونُ» به رفع «نُ» در «فَيَكُونُ» که قرائت مشهور است را پذیرفته و قرائت این کلمه را به نصب «فَيَكُونُ» ضعیف و آن را تنها در ضرورت های شعری مُجَاز دانسته است (سیبویه، الکامل، ۱۴۰۸: ۳۹/۳).

ح. سنجش قرائات با زبان عربی فصیح، معیاری کارآمد برای تشخیص قرائت صحیح و ترجیح آن بر سایر قرائات است. برای نمونه: محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) یکی از بارزترین قرائت پژوهان و مفسران قرآن در سده های سوم و چهارم هجری، درباره قرائت کلمه «يَعْقُوبُ» در آیه «فَبَشِّرْ نَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبُ» (هود/۷۱) را به رفع «يَعْقُوبُ» قرائت کرده و چنین گفته است: «صحیح ترین قرائت نزد من، قرائت رفع است، زیرا این وجه نزد عرب شناخته شده و معروف است و عالمان زبان عربی آن را انکار نمی کنند؛ قرائت قاریان شهرها نیز بر اساس آن انجام گرفته است. باین حال، قرائت نصب نیز دارای وجهی است که من آن را نمی پسندم؛ زیرا کتاب خداوند مطابق با فصیح ترین زبان عرب نازل شده است.» (طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۱۴۲۰: ۳۹۷/۱۵).

نمونه دیگر: ابراهیم بن محمد زجاج (م ۳۱۱ ق) از شخصیت های مهم علوم نحو، لغت و قرائت پیش از ابن مجاهد (م ۳۲۴ ق) است (زرکلی، الأعلام، ۲۰۰۲ م: ۴۰/۱). او، قرائت کلمه «يَغْفِرُ» در آیه «وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران/۳۱) را به اظهار حرف «ر» صحیح می داند و می گوید: «برخی از نحویان چنین پنداشته اند که حرف «ر» کلمه «يَغْفِرُ» در حرف «ل» کلمه «لَكُمْ» ادغام می شود، درحالی که این خطایی آشکار است، این قرائت از لحاظ قواعد زبان عربی ناصحیح است؛ زیرا حرف «ل» و حرف «ن» در حرف «ر» ادغام می شود، مانند «هَلْ رَأَيْتَ» و «مِنْ رَأَيْتَ»؛ اما حرف «ر» در حرف «ل» در عباراتی مانند «مَرَلِي بِشَيْءٍ» ادغام

نمی‌شود؛ چون حرف «ر»، حرف مکرر است و هنگام ادغام در حرف «ل»؛ صفت تکریر آن از بین می‌رود. این نظر، مورد اجماع نحویان قابل اطمینان است.» (زجاج، معانی القرآن و إعرابه، ۱۴۰۸: ۳۹۸/۱).

آنچه بیان شد، نمونه‌هایی از سنجش، ترجیح و انکار قرائات با محوریت معیار زبان عربی بود که توسط قاریان این عصر انجام می‌شد.

۲. عصر پس از ابن مجاهد تا ظهور ابن جزری

اگرچه ابن مجاهد با استفاده از معیار قرائت محور، قرائات سبع را معرفی کرده و مقبول واقع شده بود؛ اما دانشمندان پس از او اقداماتی در این زمینه انجام دادند.

الف. رواج و مشروعیت یافتن تدریجی قرائات هفت‌گانه به وسیله دانشمندان دیگر، برای نمونه: ابن خالویه (م ۳۷۰ ق) شاگرد ابن مجاهد - موافقت با زبان عربی را یکی از مهم‌ترین معیارهای خود در سنجش و گزینش قرائات می‌دانست. یک سده پس از ابن مجاهد، دانشمندی بنام مکی بن ابی طالب قیسی (م ۴۳۷ ق) به بررسی قرائات با معیارهای سه‌گانه قوت وجه در زبان عربی، مطابقت با رسم الخط مصحف و اجماع عامه بر آن پرداخت. او در کتاب‌های خود، فراوان به معیار زبان عربی در گزینش قرائات، استدلال کرده است (مکی، الكشف عن وجوه القراءات السبع، ۱۳۹۴: ۳۸۸/۱ - ۳۲۵).

ب. در اوایل سده پنجم هجری، اهمیت فزاینده‌ای به فن قرائات هفت‌گانه و رونق بازار قرائت پژوهی با رویکردی متعصبانه و قداست گرایی به قرائات به وجود آمد. برای نمونه: ظهور دانشمندی چون عثمان بن سعید معروف به ابوعمر و دانی (م ۴۴۴ ق) که کتاب (التیسیر فی القراءات السبع) را نگاشت و در آن به معرفی قرائات قاریان هفت‌گانه و راویان آنان پرداخت. این کتاب از آن پس محور علم قرائات شد و موجب قداست یافتن تدریجی هفت‌قرائت شد (ذهبی، معرفة القراء الکبار علی الطبقات والأعصار، ۱۴۱۹: ۲۵۰/۱).

پس دو دیدگاه در این عصر به وجود آمد: دیدگاه نخست، که به نقد قرائات با معیارهای مختلف از جمله معیار زبان عربی می‌پرداخت و قداستی برای قرائات قائل نبود. دانشمندانی چون: جار الله زمخشری (م ۵۳۸ ق)، ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۱ ق)، ابوشامه مقدسی (م ۶۶۵ ق) و دیدگاه دوم که قرائات هفت‌گانه را مقدس شمرده و قائل به حیاتیّت آن بودند. دانشمندانی چون ابن مالک (م ۶۷۲ ق)، ابوحنّان اندلسی (م ۷۴۵ ق) و بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴ ق) (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۹۵۷: ۴۶۹/۱ - ۴۷۰) را می‌توان نام برد.

۳. عصر پس از ابن جزری تا عصر حاضر

در این عصر، ابن جزری (م ۸۳۳ ق) که یکی از بارزترین دانشمندان علم قرائت است، ظهور نمود، از مهمترین رویکردهای این عصر می‌توان موارد ذیل را بیان نمود:

الف. اباحه‌گری در پذیرش قرائات، توجیه قرائات با در نظر گرفتن حداقل‌های معیار زبان عربی. حتی وجه ضعیف را در معیار زبان عربی، مطابقت قرائت با وجهی از وجوه نحو است. چه آن وجه، افصح باشد چه فصیح؛ چه بر آن وجه، إجماع صورت گرفته باشد و چه در آن اختلاف باشد.

ب. مطرح‌شدن این نظر که تنها ضعف در زبان عربی، دلیل بر ردّ یک قرائت نیست و صحت نقل از طریق قاریان مشهور، نشان‌دهنده اعتبار قرائت ضعیف از لحاظ قواعد صرفی و نحوی نیست. در این باره، نمونه‌هایی از قرائات ضعیف از نظر قواعد عربی توسط ابن جزری مثال آورده شد، برای نمونه: جمع بین دو ساکن در حرف «ت» توسط ابوالحسن محمد بزّی (م ۲۵۰ ق) - راوی قرائت عبدالله بن کثیر - (قرائت مشدّد «ت» در هنگام وصل در ابتدای أفعال مضارعی که در اصل دو حرف «ت» داشته‌اند و یکی از آنها حذف شده است؛ مانند ﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾ (ملک/۸)؛ ﴿وَلَا تَيَمَّمُوا﴾ (بقره/۲۶۷)؛ ﴿وَقُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ﴾ (توبه/۵۲) یا ادغام کبیر ابوعمر و بصری در مواردی مانند ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَلِكُ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (حمد/۳-۴) و ﴿فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲)، ادغام حرف «ت» در حرف «ط» و تشدید «ط» در ﴿فَمَا اسْطَاعُوا﴾ (کهف/۹۷) توسط حمزه کوفی (ابن جزری، التّشّرف فی القراءات العشر، ۱۳۴۵: ۱۰/۱). ابن جزری، نقل و پذیرش آنها را از طریق قاریان مشهور، دلیل بر عدم اعتبار سخن نحویان در خدشه‌دار کردن قرائات مزبور دانسته است.

ج. افزوده شدن قید «ولو به وجهی» به معیار زبان عربی در توجیه بسیاری از قرائات ضعیف از نظر قواعد عربی توسط ابن جزری فراگیر شد، به‌طوری‌که دانشمندان پس از او سعی می‌کردند به هر نحو ممکن، قرائات ضعیف را از لحاظ زبانی توجیه کنند. برای نمونه: قرائاتی را که در گذشته، بسیاری از نحویان مردود اعلام کرده بودند، قرائت پژوهانی همچون شهاب الدّین احمد بن عبدالغنی دمیاطی در کتاب «إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر» و علی النّوری صفاقسی در کتاب «غیث النّفع فی القراءات السّبع» که با توضیحات و توجیهات خود، آن قرائات را توجیه کردند.

د. رواج یافتن اعتقاد به وحيانيت قرائات قرآن از سوی اهل سنت پس از ابن جزری که مجال استفاده از معیار زبان عربی را به قاریان نداد و تنها در توجیه قرائات ده‌گانه مورد استفاده قرار گرفت. «در این صورت، با توجه به قید «و لو بوجهی»، هیچ قرائت شاذی نیست مگر آنکه بتوان وجهی و لو بسیار ضعیف و بعید برای آن تصوّر کرد.» (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۱۵۲/۲).

هـ. دانشمندان معاصر اهل سنت، به تقلید از ابن جزری، پذیرش قرائت با وجهی از وجوه زبان عربی را کافی می‌دانند و تمامی قرائات ده‌گانه را حائز شرط گزینش با زبان عربی به این معنا می‌دانند. معیار زبان عربی برای معاصران اهل سنت، همچون سایر معیارها از جمله رسم الخط مصحف، عملاً کاربردی ندارد و جز در حدّ یک معیار کلیشه‌ای و نظری برای توجیه قرائات ده‌گانه نیست؛ زیرا ایشان از پیش، به تقلید از گذشتگان، هر یک از قرائات ده‌گانه را پذیرفته‌اند و معیارهای قرائت محور مزبور، تأثیری در پذیرش یا عدم پذیرش قرائات از سوی آنان ندارد.

شکل‌گیری شاخصه‌های گزینش قرائت صحیح با محوریت معیار ادبی قرآن

مؤثرترین تأثیر توجه قاریان و دانشمندان به معیار زبان عربی در سنجش قرائات، شکل‌گیری شاخصه‌های گزینش قرائت صحیح است. با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، دانشمندان اسلامی در زمینه سنجش قرائات با معیار ادبی، کتاب‌هایی نگاشتند. برای نمونه: «التیسیر فی القراءات السبع» از عثمان بن سعید معروف به ابوعمر و دانی (م ۴۴۴ ق)، «حرز الأمانی و وجه التّهنائی»، معروف به «الشّاطبیّه»، تألیف ابوالقاسم، فیروز بن خلف شاطبی (م ۵۹۰ ق)، «النّشر فی القراءات العشر»، از محمد بن یوسف؛ معروف به ابن الجزری (م ۸۳۳ ق)؛ که به ترتیب سی، صد و پنجاه شرح بر آنها نوشته شده است. «(فلاته، الاختیار عند القراء، مفهومه، مراحل و أثره فی القراءات، ۱۴۲۱: ۲۵۲)». «پس از کتاب «السّبعة» و طرح معیارهای اختیار در گزینش قرائت قاریان توسط ابن مجاهد، علمای دیگر چون ابوبکر بن سراج (م ۳۱۶ ق) با نگارش کتاب «علل سبعة بن مجاهد»، «الحجّه فی علل القرائات السّبع» از ابن درستویه، معروف به ابوعلی فارسی (م ۳۷۷ ق)؛ سپس شاگرد وی، عثمان بن جتنی معروف به ابن جتنی (م ۳۹۲ ق) به تبیین وجوه قرائات شاذّ در کتابش «المحتسب فی تبیین وجوه شواذّ القراءات و الإيضاح» پرداخت. (همان: ۲۵۲).

تألیفات دانشمندان مذکور، علاوه بر اینکه موجب توسعه هرچه بیشتر علم قرائت قرآن شد، اما توجه به معیار ادبی در سنجش قرائات توسط ایشان، نتیجه مهم دیگری را در برداشت که سبب تبلور و شکل‌گیری شاخصه‌های گزینش قرائت صحیح، مبتنی بر دودسته ادله عقلی و نقلی نیز است.

۱. دلایل عقلی گزینش قرائت صحیح

از آنجاکه عقل، یکی از معیارهای شناختی بشر است پس با مراجعه به آن، محک خوبی برای شناخت قرائت صحیح از سایر قرائات، می‌تواند باشد و در این زمینه، راهنمای ما به موارد ذیل است:

۱-۱. محال بودن اعراض از قرائت پیامبر اکرم ﷺ

قرائت صحیح آیاتی که از زمان نزول تاکنون با یک قرائت خوانده شده‌اند، همان قرائت معمول در آن آیات است؛ زیرا قرائت معمول در آن آیات، جز قرائتی که رسول خدا ﷺ آن آیات را با آن تلاوت کرده، نمی‌تواند باشد و احتمال اینکه قرائت ایشان، غیر از این قرائت باشد؛ مستلزم آن است که ایشان را هیچ‌یک از مسلمانان، حتی در عصر رسول اکرم ﷺ و زمان نزول آیات، پیروی نکرده باشند و هم‌زمان با نزول آیات، قرائت دیگری اختراع شده و تمامی مسلمانان، حتی مسلمانان عصر ایشان و عصر حاضر، در زمان نزول نیز، از آن قرائت اختراعی پیروی کرده باشند و چنین پدیده‌ای، محال است.

۲-۱. معارض نبودن با براهین عقلی

قرائت، نباید تعارضی با حجت استوارتر داشته باشد؛ زیرا بنا بر قانون «تعادل و تراجیح» در علم اصول، یک قرائت در صورتی حجت و معتبر است که با حجتی قوی‌تر از آن، مغایرت نداشته باشد.

الف. درباره قرائت ورش (م ۱۹۷ ق) و قَالُونَ (م ۲۲۰ ق) - راویان قرائت نافع مدنی - همچنین قرائت قاریانی چون ابن کثیر مکی و ابو عمرو بصری در آیه «يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يُحَدِّثُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ» (بقره/ ۹)، کلمه «يُحَدِّثُونَ» را «يُحَادِّثُونَ» خوانده‌اند اشتباهی آشکار است (پورفرزب، تهذیب القراءة، ۱۳۶۸: ۲۵۶)؛ زیرا قرائت «يُحَادِّثُونَ» بدین معنا است که آنان (منافقان) تلاش می‌کنند خود را بفریبند؛ در حالی که کسی برای فریب دادن خود نمی‌کوشد، ولی گاهی یک شخص، فریب می‌خورد؛ مانند منافقان که می‌خواهند، مؤمنان را بفریبند، ولی در حقیقت؛ خود را می‌فریبند «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (فاطر/ ۴۳)؛ نیرنگ زشت، دامن صاحبش را می‌گیرد و بس!

بنابراین، قرائت عاصم کوفی و دو راوی وی - شعبه (م ۱۹۳ ق) و حفص (م ۱۸۰ ق) - همچنین سایر کوفیان «يُخَذُّونَ» خوانده‌اند، صحیح است؛ زیرا قرائتی هماهنگ با قرائت شناخته شده و رایج نزد عموم مسلمانان است.

ب. «عاصم، حمزه و کسایی در آیه ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ (بقره/۱۰) عبارت «بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» را به تخفیف و از باب ثلاثی مجرّد خوانده‌اند، ولی قاریان دیگر «يُكْذِبُونَ» - با تشدید - خوانده‌اند. (قسطلانی، لطائف الإشارات لفنون القراءات، ۱۹۸۰: ۲۹۸). قرائت به تخفیف، به سیاق آیه نزدیک‌تر است؛ زیرا منافق برای ظاهرسازی، تکذیب نمی‌کند؛ اما گفتارش دروغ است؛ چنان‌که در آیه ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (منافقون/۱)؛ «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» گواه این مطلب است.

دراین باره، نمونه‌های دیگری هم هست که برای پرهیز از طولانی شدن بحث، از ذکر آن خودداری می‌شود.

۲. دلایل نقلی گزینش قرائت صحیح

یکی دیگر از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های شناخت و گزینش قرائت صحیح، دلایل نقلی آن است که مبتنی بر عوامل ذیل است:

۲-۱. نص صریح و تواتر نص قرآنی

واقعیتی آشکار بر صیانت حقیقت کلمات و آیات آسمانی قرآن کریم با همان استواری و ماندگاری زمان نزول تا روز قیامت از جانب خداوند، به‌طوری‌که مایه عزتمندی امت اسلام در تمام زمان‌ها است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/۹)؛ همانا، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود. قرآن به‌دوراز هر کثری و سستی است: ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ﴾ (زمر/۲۸)؛ «وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» (کهف/۱)؛ قرآن، کتابی از جانب خدا و شکست‌ناپذیر که هیچ باطلی در آن راه ندارد: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت/۴۱ - ۴۲).

با اندکی تأمل در بازخوانی مصحف‌های کهن - به‌ویژه مصاحف موجود که در سرزمین‌های اسلامی مشرق زمین که مهد تمدن علم بوده - مقایسه آن با مصاحف خطی و چاپی امروزی؛ نشان می‌دهد که شیوه نگارش، ثبت ساختار، ماده کلمات و امثال آن در هر دو یکسان است.

این واقعیت‌ها، همه دلایلی آشکار بر یگانگی رویه همه مسلمانان در تمامی دوره‌ها نسبت به قرآن است. حتی اختلاف قاریان در طول تاریخ نتوانسته هیچ‌گونه تغییری در واژه‌ها و رسم‌الخط آنها پدید آورد.

یکی از افتخارات عزت‌آفرین امت اسلام، صیانت از نص قرآن نازل شده بر رسول خدا ﷺ، در طول تاریخ است. مسلمانان با وجود گوناگونی افکار، اندیشه‌ها و مذاهبشان از دوران نخست - که روزگار صحابه نخستین است - تاکنون و درگذر تاریخ اسلام، همواره بر حفظ نص اصیل قرآن، اهتمام داشته و دارند. آنان قرآن را با همان حروف، واژگان، چینش، ساختار و قرائتی که از پیامبر خدا ﷺ دریافت کردند، نسل به نسل پس از خود، به امانت سپردند. قرآنی که امروزه تلاوت می‌شود، همان متنی است که مسلمانان صدر اسلام تلاوت می‌کردند و این نص قرآنی، همان قرآنی است که مسلمانان راستین دوره نخستین اسلام، از زبان رسول اکرم ﷺ بی هیچ تغییر و تحریفی دریافت کردند.

۲-۲. قرائت همگانی و تأکید اهل بیت ﷺ به التزام عملی آن

الف. شخصی از ابوعمر و پرسید، آیات «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَعْدُبُ عَذَابُهُ أَحَدٌ وَلَا يُوَثِّقُ وَثَاقُهُ أَحَدٌ» (فجر/ ۲۵-۲۶) را چگونه می‌خوانی؟ - منظورش این بود که فعل «لَا يَعْدُبُ» را مجهول می‌خوانی یا معلوم؟ - ابوعمر و گفت: «لَا يَعْدُبُ»: - فعل معلوم - که همان قرائت مشهور است. آن شخص گفت: حال آنکه از رسول خدا ﷺ، «لَا يَعْدُبُ» - فعل مجهول - گزارش شده است؟ او گفت: اگر کسی بگوید که این قرائت را از پیامبر خدا ﷺ شنیده‌ام، قبول نمی‌کنم؛ زیرا قرائت واحد مخالف با قرائت همگانی را نمی‌پذیرم (زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۳۷۳: ۲/ ۴۵۲).

ب. شخصی در محضر امام صادق ﷺ آیاتی از قرآن را قرائت کرد که با قرائت مردم تفاوت داشت. امام ﷺ به وی فرمود: «كَفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ؛ از این قرائت بپرهیز و قرآن را طوری قرائت کن که مردم می‌خوانند.» (کلینی، اصول الکافی، ۱۳۹۱: ۲/ ۴۸۲). امام آن شخص را از اینکه قرآن را به وجوه گوناگون قرائت نمود نهی کرد و دستور داد که ملتزم به همان قرائت همگانی مسلمانان باشد. امام باقر ﷺ فرمود: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ وَ إِيَّاكُمْ وَ النَّبِرَ فِيهِ، یعنی: الهمز؛ قرآن را با همان کیفیت عربی آن بیاموزید و از نبر در قرآن - مبالغه در اظهار همزه - بپرهیزید.» (کلینی، اصول الکافی، ۱۳۹۱: ۲/ ۴۹۰). امام جواد ﷺ فرمود: «دو انسان نزد خداوند، یکسان نیستند و ملاک برتری در آداب سخنوری است. برتری وی نزد خداوند به این است که قرآن را آن‌گونه که نازل شده است قرائت کند.» (حرّ عاملی، وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة، ۱۴۱۱: ۴/ ۸۶۶).

ابوعمر و قرائت همگانی را معیار تشخیص قرائت صحیح دانسته و قرائات دیگر را مردود می‌شمارد و پذیرش آن را روا نمی‌داند. پس ملاک قرائت صحیح، همان قرائت همگانی تعیین شده است. توجه خاص اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به رعایت حدود لغت فصیح عرب و لهجه رایج قرآن که اصالت آن درگرو قرائت صحیح آن است تا از هرگونه تغییر و غلط‌خوانی مصون بماند و دگرگونی در آن راه نیابد.

۲-۳. سازگاری با مصحف موجود و رسم الخط واژگان قرآن

صحابه و تابعان، قرآن را به روش و لهجه خود می‌خواندند، این برای آنان و قاریان پس از ایشان که به نص قرآن و تأویل آن آشنا بودند، اشکالی نداشت (سجستانی، المصاحف، ۱۳۵۵: ۱۶۹). ولی خداوند، با حسن انتخاب پیشینیان، برای نسل‌های بعدی، مصحفی را قرار داد که مطابق با آخرین نزول بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، اگر قرائت قرآن برخلاف رسم الخط مصحف موجود جایز باشد، نگارش قرآن هم با نقصان و زیادت و پس‌وپیش کردن، جایز خواهد بود؛ درحالی‌که بزرگان دین، آن را سزاوار نمی‌دانند (ابن خالویه، الحجه فی القراءات السبع، ۱۴۱۷: ۳۸۵). این مطلب، دلالت بر ملاک بودن مصحف عموم مسلمانان برای شناخت درستی قرائت دارد.

رسم الخط برخی از واژگان قرآن که برخلاف رسم الخط رایج ثبت شده است؛ اما باوجود همه فرازها و فرودها درگذر زمان، قرائت هیچ قاری یا قلم هیچ کاتبی آن را تغییر نداده است. اختلاف‌های قاریان در دوره‌های بعد و پیشرفت در قواعد نگارشی، تأثیری در تغییر روش نگارش نخستین واژگان نداشت. عموم مسلمانان در تبعیت از پیشینیان به همان شکل قرائت می‌کردند که آنان آن قرائت را نسل به نسل، حفظ کردند.

کلمات «کِتَابِیْهِ»، «حِسَابِیْهِ»، «مَالِیْهِ»، «سُلْطَانِیْهِ» (حاقه/ ۱۹ - ۲۰ - ۲۶ - ۲۸ - ۲۹) هاء سکت، در نوشتار و در گفتار، ثبت شده و تلفظ می‌شود. «ی» متکلم مفتوح شده بدون آنکه قاریان در آن تأثیری داشته باشند.

حرف «ی» در کلمه «الدَّاع» - معرفه به «الف و لام» - و «ی» متکلم از کلمه «دَعَان» در آیه «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره/ ۱۸۶) حذف شده است (حیدر، تاریخ القرآن و حقائق، ۱۳۹۸: ۱۶۶).

عموم مسلمانان درگذر زمان، چنین قرائت کرده و به همین شکل در مصاحف خود ثبت کرده‌اند و نشانگر آن است که قرآن دارای حقیقتی ثابت است که مسلمانان به‌دوراز دسترس قاریان، از آن صیانت کرده‌اند.

۴-۲. اعراب‌گذاری نخستین قرآن، ادبیات اصیل و قواعد فصیح زبان عربی

با بررسی در تاریخ قرآن و دوره‌هایی که یکی پس از دیگری بر قرآن گذشته است، روشن می‌سازد که نص کنونی قرآن، با وضع موجود؛ دستاورد کوشش‌های بزرگان و دانشمندان اسلامی است. آنان که در حفظ و ضبط قرآن، کوشیده‌اند و در تنظیم آن به بهترین وجه در نقطه‌گذاری، اعراب‌گذاری و زیبایی آن، اقدامی را فرونگذاشتند، بزرگانی چون ابوالأسود دؤلی (م ۶۹ ق) که به دستور حضرت علی (علیه السلام)، موضوع اعراب‌گذاری قرآن را بنیان نهاد و نقطه‌گذاری آن توسط دو شاگرد وی، نصر بن عاصم لیثی (م ۸۹ ق) و یحیی بن یعمر عدوانی (م ۹۰ ق) صورت پذیرفت. زیباسازی، نگارش مصحف و خوش‌نویسی آن توسط خالد بن ابی الهیاج (م ۱۰۰ ق) که از یاران حضرت علی (علیه السلام) بود. ثبت حرکات به شکل کنونی، حاصل تلاش خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ق) است. وی نخستین کسی است که علائم تجویدی و نگارشی قرآن، مانند: همزه، تشدید، روم، اِشمام و ... را وضع کرد. ایشان، از دانشمندان سرشناس شیعه هستند (امین، اعیان الشیعه، بی تا: ۱۸۵).

الف. ابوعمر و کلمات «بَارِئُكُمْ»، «أَمْزُكُمْ» و نظایر آن را در سراسر قرآن، به سکون همزه، قرائت کرده است. توجیه این قرائت را مشابهت حرکت اعراب با حرکت بناء و دشواری تلفظ چند حرکت پی‌درپی بیان داشته که برای آسانی تلفظ، حرکت اعراب را ساکن کرده است. این قرائت، سست و ناپسند است؛ زیرا حرکت اعراب با حرکت بناء، تفاوت دارد. حرکت اعراب بر معنا دلالت دارد، ولی حرکت بناء بر معنایی دلالت ندارد. حرکت اعراب با تغییر نقش و معنای کلمه، تغییر می‌کند. ازاین‌رو، اعراب یک کلمه را نباید تغییری داد (مکی، الکشف عن وجوه القراءات السبع، ۱۳۹۴: ۱/۲۶۳)؛ زیرا قرائت به اِسکان همزه، با قواعد اصیل زبان عربی در تعارض است.

ب. عاصم، حمزه و کسایی عبارت «أَنْ يَضِلَّحَا» در آیه «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَضِلَّحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء/ ۱۲۸) را به «ی» و «لِ»: «أَنْ يَضِلَّحَا» خوانداند. درحالی‌که سایر قاریان «أَنْ يَصَّالَحَا» خوانده‌اند. «صُلْح» و «بَیْن» با هم می‌آید. مانند آیه «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» (حجرات/ ۹). اگر وجهی برای استعمال «أَنْ يَصَّالَحَا» بود، مصدر آن از لفظ آن می‌آمد و گفته می‌شد: «إِصْلَاحًا»؛ اما عرب فصیح، اسم را در موضع مصدر، استعمال می‌کند. بنا بر آیه «وَأَنْبَتَتْهَا نَبَاتًا حَسَنًا» (آل عمران/ ۳۷) که به جای «نَبَاتًا»، «إِنْبَاتًا» نیامده است (شریعت، چهارده‌روایت در قرائت قرآن، ۱۳۷۰: ۱۷۴).

البته نمونه‌هایی هم هست که در گزینش آن، ادله عقلی و نقلی را شامل می‌شود، مانند آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ (اعراف/ ۵۷)؛ او همان کسی است که بادهای را به‌عنوان بشارت، در پیشاپیش (باران) رحمتش می‌فرستد. که از قاریان مشهور، تنها عاصم کوفی، کلمه «بُشْرًا» را در آیه مذکور، به «بُشْرًا» خوانده است؛ اما دیگران به «نُشْرًا» خوانده‌اند (ابن خالویه، الحجة في القرائات السبع، ۱۴۱۷: ۲۸۵)؛ زیرا آنچه نشر می‌کند، یعنی زمین مرده را زنده می‌سازد؛ آبی است که از آسمان فرود می‌آید و «الرَّيَّاحُ»: بادهای بشارت می‌دهند؛ چنان‌که در آیه ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ (روم/ ۴۶)؛ و از نشانه‌های (عظمت) خدا این است که بادهای را بشارت‌گرانی (برای نزول باران) می‌فرستد تا شما را از رحمتش بیچشانند، آمده است.

نتیجه

- ۱- با عنایت به شخصیت‌های نحوی و قرائی سده‌های نخستین هجری و با توجه به نزول قرآن، غنای ذاتی ادبیات قرآن، موجب شکل‌گیری قواعد ادبی و نحوی زبان عربی شد.
- ۲- ادبیات قرآن بر علوم تفسیری، فقهی، به‌ویژه علم قرائت قرآن تأثیر گذاشت و موجب نگارش کتاب‌ها و ارائه نظرات ارزنده‌ای توسط دانشمندان این علوم شد.
- ۳- پس از تدوین علوم ادبی متأثر از ادبیات قرآن، اسلوب ادبی؛ معیار سنجش قرائات قرآن شد تا فصیح‌ترین و صحیح‌ترین قرائات گزینش شوند.
- ۴- مراحل تاریخی سنجش قرائات با معیار زبان عربی، پیش از معرفی قاریان هفت‌گانه از سوی ابن مجاهد و پس‌از آن، در سه مرحله شکل یافت.
- ۵- در عصر تابعین تا ظهور ابن مجاهد، استفاده از معیار زبان عربی بین دانشمندان در سده‌های نخستین اسلامی و پیش از عصر وی، دارای قواعد ضابطه‌مندی نبود. پس از تدوین قواعد نحوی و ظهور دانشمندان این علم در کوفه، بصره و سایر شهرهای اسلامی، به‌تدریج نقد قرائات با معیار زبان عربی فراگیر شد. تعامل قاریان با معیار زبان عربی در پذیرش و رد قرائات چنین است که، معیار زبان عربی تا حدی اهمیت داشت که می‌توانست به‌یک‌باره، نظر یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین قاریان را از قرائتی به قرائت دیگر تغییر دهد. دسته‌بندی نحویان به دو گروه اثری و قیاسی در این عصر، وجه چندانی نداشته است. به دلیل اینکه، هنوز تعصب خاصی به قرائات مختلف ایجاد نشده بود و ایشان بر اساس قواعد خود از زبان عربی با لحاظ سایر معیارها به‌گزینش قرائات اقدام می‌کردند. قواعد زبان عربی هنوز جزالت و فخامت لازمه را نداشته و به مرحله ثبات امروزی نرسیده بود. رواج مباحث اجتهادی قرائت قرآن بر اساس قواعد زبان عربی بین دانشمندان این عصر مرسوم بود.

۶- در عصر پس از ابن مجاهد تا ظهور ابن جزری، رواج و مشروعیت یافتن تدریجی قرائات هفت گانه به وسیله دانشمندان دیگر آغاز شد، به طوری که در اوایل سده پنجم هجری، اهمیت فزاینده‌ای به فن قرائات هفت گانه و رونق بازار قرائت پژوهی با رویکردی متعصبانه و قداست گرایی به قرائات با وجود آمد. دو دیدگاه در این عصر به وجود آمد، دیدگاه نخست اینکه، به نقد قرائات با معیارهای مختلف از جمله معیار زبان عربی پرداخته می شد و قداستی برای قرائات قائل نبودند. دیدگاه دوم که قرائات هفت گانه را مقدّس شمرده و قائل به وحيانيت آن بودند.

۷- در عصر پس از ابن جزری تا عصر حاضر: با ظهور ابن جزری و بیان نظرات خاص و تأمل برانگیزی که تا عصر حاضر ساری و جاری است، همچون اعتقاد به وحيانيت قرائات ده گانه، تلاش در توجیه قرائات، چینش و تنظیم معیارها با در نظر گرفتن حداقل های معیار زبان عربی، حتی وجه ضعیف در معیار زبان عربی، قرائت با وجهی از وجوه نحو، چه آن وجه، افصح باشد چه فصی، چه بر آن وجه، اجماع صورت گرفته باشد و چه در آن اختلاف باشد، مطابقت شد. صرف ضعف در زبان عربی، دلیل بر ردّ یک قرائت نبود و صحت نقل از طریق قاریان مشهور، نشان دهنده اعتبار قرائت ضعیف از لحاظ قواعد صرفی و نحوی است، نقل و پذیرش آنها از طریق قاریان مشهور، دلیل بر عدم اعتبار سخن نحویان در خدشه دار کردن قرائات مزبور است، افزودن قید «و لوبه وجهی» به معیار زبان عربی، در توجیه بسیاری از قرائات ضعیف از نظر قواعد عربی، که دانشمندان پس از ابن جزری، سعی می کردند به هر نحو ممکن، قرائات ضعیف را از لحاظ زبانی توجیه کنند. اعتقاد قطعی به وحياني بودن قرائات قرآن از سوی اهل سنت پس از ابن جزری در این عصر، مجال استفاده از معیار زبان عربی را به قاریان نداد و تنها در توجیه قرائات ده گانه مورد استفاده قرار گرفت. معیار زبان عربی برای معاصران اهل سنت، همچون سایر معیارها از جمله رسم الخط مصحف، فقط در حد یک معیار کلیشه‌ای و نظری برای توجیه قرائات ده گانه شد.

۸ - سنجش قرائات با معیار ادبی قرآن توسط دانشمندان علم قرائت، آثاری چون نگارش تألیفات ارزنده در علم قرائت قرآن و توسعه آن شده و همچنین سبب شکل گیری شاخصه‌های گزینش قرائت صحیح شد.

۹- شاخصه‌های شکل یافته از توجه به معیار ادبی قرآن در راستای شناخت و گزینش قرائت صحیح و ارجح، مبتنی بر دلایل عقلی، شامل محال بودن إعراض از قرائت پیامبر اکرم ﷺ، معارض نبودن با براهین عقلی و دلایل نقلی، شامل نص صریح و تواتر نص قرآنی، قرائت همگانی و تأکید اهل بیت علیهم السلام به التزام عملی آن، سازگاری با مصحف موجود و رسم الخط واژگان قرآن، اعراب گذاری نخستین، ادبیات اصیل و قواعد فصیح زبان عربی است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، تهران: چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۲. نهج البلاغه، شریف رضی، ترجمه: محمد دشتی، انتشارات لاهیجی، قم: چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش.
۳. ابوشامه، عبدالرحمن بن ابراهیم، إبراز المعانی من حرز الأمانی فی القراءات السبع للإمام الشاطبی، تحقیق: ابراهیم عطوه عوض، مصطفى الحلبي، قاهره: چاپ چهارم، ۱۹۸۱ م.
۴. ازهری، خالد بن محمد، شرح التصريح على التوضيح، تصحيح فريد فريدي، دارالكتب العلميه، بيروت: چاپ سوم، ۱۴۲۱ ق.
۵. ابن جزري، محمد بن محمد، منجد المقرئين و مرشد الطالبين، دارالزهد القدسي، قاهره: چاپ هفتم، ۱۴۲۰ ق.
۶. —، غاية التهاية في طبقات القراء، تحقيق برگستراسر، دارالسحر، قاهره: چاپ سوم، ۱۹۳۲ م.
۷. —، النشر في القراءات العشر، تحقيق: محمد ضباع، دارالفكر، دمشق: چاپ دوم، ۱۳۴۵ ق.
۸. ابن جنّي، عثمان، المحتسب في تعيين وجوه شواذ القراءات و الإيضاح، مؤسسة الرساله، بيروت: چاپ اول، ۱۹۹۰ م.
۹. ابن خالويه، حسين بن احمد، الحجة في القراءات السبع، تصحيح: عبدالعال سالم مكرم، دارالشروق، بيروت: چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. ابن درستويه، حسن بن عبدالغفار، الحجة للقراء السبعة أئمة الأمصار بالحجاز و العراق و الشام الذين ذكرهم أبوبكر بن مجاهد، تحقيق: بدر الدين قهوجي، دارالمأمون للتراث، دمشق: ۱۴۰۳ ق.
۱۱. ابن عباد، اسماعيل، المحيط في اللغة، عالم الكتب، بيروت: ۱۴۱۴ ق.
۱۲. ابن مجاهد، احمد بن موسى، السبعة في القراءات، تصحيح: شوقي ضيف، دارالمعارف، قاهره: چاپ سوم، ۱۴۰۰ ق.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، تعليق: علي شيري، دارالفكر، بيروت: چاپ نهم، ۱۴۰۵ ق.

۱۴. امین، سید محسن، أعيان الشيعة، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت: بی تا.
۱۵. پورفرزيب (مولایی)، ابراهيم، تهذيب القراءة، انتشارات كعبه، تهران: ۱۳۶۸ ش.
۱۶. حجّتی، سيد محمدباقر، پژوهشی در تاريخ قرآن كريم، نشر فرهنگ اسلامي، تهران: چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. حرّ عاملی، محمد حسن، وسائل الشيعة في تحصيل مسائل الشريعة، دارالحكيم، نجف الأشرف: چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۱۸. حيدر، حسن، تاريخ القرآن و حقائق، مكتبة التّور، بغداد: ۱۳۹۸ ق.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، أنوار الهدى، تهران: چاپ دوم، ۱۴۰۱ ق.
۲۰. دانی، عثمان بن سعيد، جامع البيان في القراءات السبع، جامعة الشارقة، إمارات المتحدة العربيّة: چاپ سوم، ۱۴۲۸ ق.
۲۱. — التّيسير في القراءات السبع، دارالكتب العلميّة، بيروت: چاپ هشتم، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. —، المحكم في نقط المصاحف، دارالفكر، دمشق: چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. دمیاطی، شهاب الدّین عبدالغنی، إتحاف فضلاء البشر في القراءات الأربعة عشر، تصحيح: أنس مهره، دارالكتب العلميّة، بيروت: ۱۴۱۹ ق.
۲۴. دوسری، ابراهيم بن سعيد، مختصر العبارات لمعجم مصطلحات القراءات، دارالحضاره، ریاض: چاپ هفتم، ۱۴۲۹ ق.
۲۵. ذهبی، محمد بن عثمان، معرفة القراء الكبار على الطبقات و الأعصار، تصحيح: طيار آلتی قولاج، مؤسسه الرساله، بيروت: چاپ سوم، ۱۴۱۹ ق.
۲۶. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق صفوان عدنان داودی، دارالقلم، بيروت: چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. رامیار، محمود، تاريخ قرآن، انتشارات اميرکبير، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۷۹ ش.
۲۸. زجاج، ابراهيم بن سهل، معاني القرآن و إعرابه، عالم الكتب، بيروت: چاپ نهم، ۱۴۰۸ ق.
۲۹. زرقانی، محمد عبدالعظيم، مناهل العرفان في علوم القرآن، تحقيق: فواز احمد زمزلي، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دمشق: چاپ سوم، ۱۳۷۳ ق.
۳۰. زركشي، محمد بن عبدالله، البرهان في علوم القرآن، تحقيق: يوسف عبدالرحمن مرعشلي، دارالمعرفه، بيروت: چاپ ششم، ۱۹۵۷ م.

۳۱. زركلى، خيرالدين بن محمود، الأعلام، دارالعلم، بيروت: چاپ ششم، ۲۰۰۲م.
۳۲. زمخشرى، محمود بن عمر، أساس البلاغة، دار الصّادر، بيروت: چاپ دوم، ۱۹۷۹م.
۳۳. زنجانى، ابو عبدالله، تاريخ القرآن، منظّمه الأعلام الإسلامى، تهران: چاپ چهارم، ۱۴۰۴ق.
۳۴. سجستانى، عبدالله بن سليمان، المصاحف، تصحيح: محمّد بن عبّده، الفاروق الحديثّة، قاهره: چاپ دهم، ۱۳۵۵ق.
۳۵. سيبويه، عثمان بن قنبر، الكامل، دارالمكتبة الخانجيّ، قاهره: چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.
۳۶. شرتونى، سعيد، أقرب الموارد فى فصيح العربيّة و الشّوارد، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النّجفى، قم: چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۳۷. شريعت، محمّد جواد، چهارده روايت در قرائت قرآن، سازمان تبليغات اسلامى، تهران: ۱۳۷۰ش.
۳۸. صغير، محمّد على، تاريخ القرآن، دارالمورّخ العربى، بيروت: چاپ هفتم، ۱۴۲۰ق.
۳۹. صغير، محمود احمد، القرائات الشّاذة و توجيهها النّحوى، دارالفكر، دمشق: چاپ نهم، ۱۹۹۹م.
۴۰. صّبّاع، على محمّد، سميرالطّالبيين، مكتبة الأزهرية للتراث، قاهره: چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۱. طبرى، محمّد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، تصحيح: محمود محمّد شاکر، دارالمعارف، قاهره: چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۴۲. عوض هبشان، حسن، التّواتر فى القراءات القرآنيّة و ما أثّر حوله من الشّبهات، جائزة دبی الدّوليّة للقرآن الکریم، إمارات: دبی، ۱۴۳۴ق.
۴۳. فخر رازى، محمّد بن عمر، تفسير مفاتيح الغيب، دار الإحياء التّراث العربى، بيروت: چاپ پنجم، ۱۴۲۰ق.
۴۴. فضلى، عبدالهادى، القراءات القرآنية، تاريخها و تعريفها، دارالغدير، بيروت: چاپ ششم، ۱۴۳۰ق.
۴۵. فلاّته، امين، الإختيار عند القراء، مفهومه، مراحل و أثره فى القراءات، جامعة أمّ القُرى، مكّة المکرمّة: ۱۴۲۱ق.
۴۶. قابه، محمّد عبدالحليم، القراءات القرآنية، تاريخها، ثبوتها و حجّتها و أحكامها، دارالغرب الإسلامى، بيروت: چاپ چهارم، ۱۹۹۹م.

۴۷. قباقيبى، خليل بن احمد، إيضاح الرموز و مفتاح الكنوز فى القراءات الأربع عشره، چاپ سوم، دارعمار، بغداد: چاپ سوم، ۱۴۲۴ ق.
۴۸. قسطلانى، احمد بن محمد، لطائف الإشارات لفنون القراءات، دارالفكر، دمشق: چاپ نهم، ۱۹۸۰ م.
۴۹. كلينى، محمد بن يعقوب، اصول الكافى، دارالكتب الإسلاميه، تهران: چاپ ششم، ۱۳۹۱ ق.
۵۰. مؤدب، سيد رضا، محمدى فرد، عليرضا، «برسى انگاره تواتر قرائات»، قرائت پژوهى، ۲، ۱۴-۹، ۱۳۹۳ ش.
۵۱. معرفت، محمد هادى، التمهيد فى علوم القرآن، ترجمه: على اكبر رستمى، انتشارات تمهيد، قم: ۱۳۹۱ ش.
۵۲. — تاريخ قرآن، انتشارات سمت، تهران: چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۵۳. مكى، حموش بن مختار، الكشف عن وجوه القراءات السبع، تحقيق: محى الدين رمضان، مجمع اللغه العربيه، دمشق: چاپ ششم، ۱۳۹۴ ق.
۵۴. ميرمحمدى، سيد ابوالفضل، تاريخ و علوم قرآن، دفتر تبليغات اسلامى، قم: چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ش.
۵۵. نحاس، احمد بن اسماعيل، إعراب القرآن، دارالكتب العلميه، بيروت: چاپ سوم، ۱۴۲۱ ق.